



A comprative Study of the Myth of «Girat» in Various Narrations of Korogli's Strory With the Mythical Horses of Shahnameh

Ateke Rasmi¹, Sakineh Rasmi*²

Recived:16/1/2021

Accepted: 31/10/2021

Abstract

The horse was of special importance to the ancient Iranians. Victory and honour of Iranians is prove to be true by this noble and profitable animal. In turkish nations ,horse is rechoned holy also and he is always considered as friend of hero and a partner in his victories. "Giarat, horse of Korogli is a symbolic animal that is associated with myth. Having a marine origin and breeding in the terrestrial world has given a special place to him and sometimes the winged feature in some narrations attributes his to the worlds of water, earth and air. The victory of the hero over the enemy is not possible without his company .In addition to boldness and arrogance, Girat has human characteristics, feels responsible for Korogli, understands his words, and in general is brother of hero and disappears or die with him in various narrations. This article studies the characteristics of Girat, the most important mythical element in the narrations of different nations of Korogli's story. Its characteristics can be seen in the mythical horses of Shahnameh, especially Rakhsh, but due to the oral nature of Korogli's story and being in the realm of popular stories, the myth of Girat is more prominent than the mythical horses of Shahnameh.

Keywords: *The myth of Qirat, mythical horses, the Shahnameh and the story of Koroghli, the Shahnameh and popular culture.*

¹. Associate professor of Literature and Humanities ,Azarbaijan Shahid Madani University. rasmi1390@yahoo.com Orcid: 0000-0001-8033-2416

².(CorrespondingAuthor) Associate professor of University of Tabriz. rasmi1378@yahoo.com Orcid: 0000-0002-8072-8733

Extended Abstract

1. Introduction

Horse, this very useful animal has been with Iranians since ancient times. There is no name or sign of them left anywhere that does not have the same name and sign of this old companion

Page | 12

Statement of the problem

The importance of the horse is more evident in the epic stories. One of the general rules of the epic stories and one of the inviolable conditions of the epic is to have a special horse that is superior to other horses in terms of strength, speed and intelligence and this is the general rule of all epics, in fact, when an epic hero is born, his horse also is born the same time. These horses sometimes have a mythical birth, create a myth next to the hero, or become immortal, or experience a mythical death. This article compares the myth of "Qirat" with the mythical horses of Shahnameh.

2. Research background

The element of the horse in Persian literature, especially the Shahnameh, has been noticed many times. As Horse animal symbol frequent in Shahnameh and its role in the evolution of the archetype of hero (Qaemi, 2010), "Horse in the battlefield and banquet" (with reference to the heroic and epic poems after the Shahnameh: Garshasabnameh, Bahmannameh, Kushnameh and Faramarznameh) (Ghibi, 2016), "The Analysis of Symbolic Allegories of Horse in Ferdowsi's Shahnameh" (Tajik Mohammadi et al., 2019), "Rakhsh and his characteristics in Ferdowsi's Shahnameh" (Zarqani, 2017) but the mythical element of "Qirat" *although* has been highly regarded in other cultures, especially neighboring nations, but in Iran, even though the researchers consider the Azerbaijani narrative of Koroglu as the most important one, there is no research except "Koroglu in legend and history" (Raisnia, 1987), which considers Qirat as one of the factors of the hero's victory.

2. Methodology

This article answers the following questions with a descriptive and analytical review of the myth of "Qairat" in the story of Koroglu and its common features in Ferdowsi's Shahnameh:

- 1- What are the characteristics of Qirat in the story of Koroglu?
- 2- Which of the characteristics of Qirat is connected with the myth?

3- What are the common features of Qirat in the story of Korogli with the mythical horses of Shahnameh?

3. Results

One of the important elements of epic stories is "horse". A horse that is often related to the protagonist. The emotional connection between the hero and the horse is also very deep in the story of Korogli, as far as, Korogli calls it his brother and companion many times. The characteristics of Qirat can be seen in the mythical horses of Shahnameh, especially Rakhsh, but due to the oral nature of Korogli's story and being in the field of popular verses, the myth of Qirat is more prominent than the mythological horses of Shahnameh.

References

- Raisnia, R. (1987) " Korogli in legend and history, Tabriz. Nima publication.
- Tajik Mohammadieh, (2019) ata mohammad radmanesh, Mehrdad Chatrayi, The Analysis of Symbolic Allegories of Horse in Ferdowsi's Shahnameh, Volume 11, Issue 39 - Serial Number 39, pp 8-27.
- Qhaemi, F, (2010) Volume 13, Issue 42 - Serial Number 42, pp 9-26.
- Ghibi, G, (2016) Horse in the battlefield and banquet " (with reference to the heroic and epic poems after the Shahnameh: Garshasabnameh, Bahmannameh, Kushnameh and Faramarznameh, BAHARESTAN Shokhan, 35, pp 25-48.
- Zarqani, M, (2017) Rakhsh and his characteristics in Ferdowsi's Shahnameh" Journal of persian university of Islamic Azad university. Mashhad. pp 162-182

بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایت‌های مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

دکتر عاتکه رسمی^۱؛ دکتر سکینه رسمی^۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۸/۹

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

چکیده

اسب نزد ایرانیان اولیه از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در داستانهای حماسی ایران، اسب، همراه راستین قهرمان است. از مطالعه حماسه کوراوغلی و شاهنامه فردوسی چنین برمی آید که اسبهای اسطوره‌ای در هر دو اثر ویژگیهای مشترکی دارند. آنها از لحاظ ظاهری افسونگرند و از لحاظ قدرت فراتر از حد تصور. در هر دو مورد اسبها ویژگیهای انسانی دارند؛ همراه صادق قهرمان و چونان برادر او هستند؛ در برابر قهرمان احساس مسئولیت می‌کنند؛ همراه قهرمان می‌جنگند و با او می‌میرند. اگرچه این ویژگیها در قیرات کوراوغلی و بیشتر اسبهای شاهنامه بویژه رخس مشترک است دو ویژگی تولد اسطوره‌ای قیرات و نیز جاودانگی او، وی را از دیگر اسبها ممتاز ساخته است. تولد قیرات از اصل دریایی که گاهی ویژگی بالداري در بعضی روایتها نیز بدان افزوده شده او را به دنیای سه گانه آب، زمین و هوا منسوب کرده است تا قدرتی فراتر از حد تصور از آن او کند. مضمون نوشیدن از آب حیات و جاودانگی او نیز از دیگر شاخصهای مهم داستان کوراوغلی است که البته ویژگی اول یعنی تولد اسطوره‌ای اسب از اصل دریایی در افسانه‌های شفاهی به رخس اسب رستم نیز نسبت داده

شده است. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی تطبیقی ویژگیهای قیرات، مهمترین عنصر اسطوره‌ای داستان کوراوغلی در روایتهای مختلف با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: اسطوره قیرات، اسبهای اسطوره‌ای، شاهنامه و داستان کوراوغلی، شاهنامه و فرهنگ عامه

۱. مقدمه

اسب، این جانور بسیار سودمند از روزگاران کهن با ایرانیان همراه بوده به گونه‌ای که در هیچ جا نام و نشانی از آنان به جا نمانده است که از این یار دیرین هم، نام و نشانی نباشد. پیروزی و سرافرازی ایرانیان دلیر در پیکارها از پرتو همین چهارپای دلیر و سربلند است. «ایرانیان از همان آغاز فرهنگ خود، ارزش این جانور زیبا و سودمند و هوشمند دلیر را دریافتند و آن را از آفریدگان نیک دانسته به نگهبانی و پرورش و پرستاری آن کوشیدند» (پورداوود، ۱۳۵۶: ص ۲۲ و ۲۱). در متون مقدس ایرانی نیز این حیوان از جایگاه خاصی برخوردار است؛ چنانکه «مهر از ایزدان آیین زرتشتی دارای اسبانی تیزرو و یا ارونند است» (عفی، ۱۳۷۴: ص ۴۳۴). زردشت نیز از اهورامزدا درخواست می‌کند که «بینایی و شنوایی چون بینایی و شنوایی اسب را به وی عطا کند و قدرتی چون قدرت بازوان و پاهای اسب را به وی ببخشاید» (پورداوود، ۱۳۵۶، ج ۲: ص ۱۷۶).

اسب در میان ملل ترک نیز از اهمیت و قداست برخوردار است. «اسبها در سنت ترکها وفادارترین رفیق بهادر و شریک پیروزیها، هشداردهنده و مشاور، رهاننده قهرمان و همشأن او شمرده می‌شدند. اسبان نیز همچون جنگاوران در پایان جنگها عنوان افتخاری می‌گرفتند؛ اگر از پای درمی‌آمدند، طی تشریفات خاصی به خاک سپرده می‌شدند. هم‌اکنون چند گور اسب در آناتولی وجود دارد که زیارت می‌شوند» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۲). رنه گروست در کتاب «امپراطوری صحرانوردان» آورده است که «کمانداران آنها بر روی اسب سوار بودند و بر روی اسب حمله می‌آوردند و تیر آنها همیشه تقریباً به هدف می‌رسید» (گروست، ۱۳۶۵: ص ۶). ارزش اسب در میان ترکها بدان حد است که برخی از این ملل برای اسبها قربانی می‌داده‌اند؛ چنانکه «قربانی کردن برای اسبها در میان «اویغورها» رایج است بدین‌گونه که در ماه حزیران در منطقه رودخانه «اونگین»،

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

او یغورها و در کنار رودخانه تامیر، «هون»ها در مقابل «گوگ تانری» الهه آسمان خود چنین مراسمی را اجرا می‌کرده‌اند» (اوزون، ۱۳۸۸: ص ۱۰۸). «محمود کاشغری در کتاب لغات التترک خود، اسب را «بال ترک» نامیده و عبدالرشید صالح بن نوری باکویی مؤلف «تلخیص الآثار فی عجائب الاقطار» نوشته است که تغزغرها (اغوزها) اسب را می‌پرستیده‌اند» (رک: رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۲۰۹).

اهمیت اسب در داستانهای حماسی نمود بیشتری می‌یابد.

یکی از قوانین کلی داستانهای حماسی و یکی از شرایط تخلف‌ناپذیر حماسه، داشتن مرکبی خاص است که از دیگر اسبها به قوت و سرعت و هوشمندی ممتاز باشد و از راهی غیرعادی به دست پهلوان برسد و این قانون عام تمام حماسه‌هاست. در واقع وقتی پهلوان حماسی، دیده به دنیا می‌گشاید، مرکبی نیز که باید بر و یال و گرز و گویال پهلوانی او را بکشد و پهلوان را در ستیز و آویز، مددکار باشد در همان زمان پدید می‌آید (محبوب، ۱۳۷۱: ص ۱۱۲ و ۱۱۱).

این اسبها گاه تولد اسطوره‌ای دارند در کنار قهرمان اسطوره می‌آفرینند یا جاودانه می‌شوند و یا مرگ اسطوره‌ای را تجربه می‌کنند.

بیان مسأله

اسبها در داستانهای ملل ترک، جایگاه برجسته‌تری دارند. در برخی از این داستانها اسب قهرمان با خود قهرمان زاده می‌شود و با او می‌میرد. در داستان شاه اسماعیل، قهرمان داستان از خوردن سیبی که درویش به عادل‌شاه (پدر قهرمان) داده است، متولد می‌شود و اسبش «قمردایی»^۱ نیز از خوردن پوست سیب به وسیله «قمرنشان» اسب عادل‌شاه متولد می‌شود (ساعی، ۱۳۹۶، ج ۲: ص ۱۹۰). گاهی اوقات اسب قهرمان از دنیایی دیگر مثلاً دریا یا آسمان (دنیای بالا) می‌آید ولی گاه اسب قهرمان، ضعیف و بیمارگونه در گله است که مورد توجه هیچ کس قرار نمی‌گیرد و وقتی قهرمان قدرت می‌گیرد، ناگهان اسب نیز ویژگیهای خاص خود را پیدا می‌کند و به عنوان اسب قوی و درخور قهرمان ظاهر می‌شود. اسب هم‌چنین نماد شهود است؛ گو اینکه با عالم بالا ارتباط دارد و از اسرار غیب آگاهی دارد و از این رو دوست و معتمد انسان به شمار می‌آید (Seyidoğlu, 1996: pp 55-51).

در داستان کوراوغلی، «قیرات» از ابتدای داستان در مرکز حوادث است. دو جریان،

قدیمی‌ترین لایه این داستان را تشکیل می‌دهد: تولد و پرورش قهرمان و اسب او در مکانی تاریک که ردپای دوره اساطیری را با خود به همراه دارد (Özkan, 1997:pp 229-230).

تولّد «قیرات» - که در قُل ظهور کوراوغلی آمده است-، پرورش قیرات و دزدیده شدن او از جمله ماجراهای جالب و مهم این داستان است. قیرات و دورات - که البتّه جایگاه قیرات فراتر از دورات است- اسبهای فراعادی هستند. این اسبها در اغلب روایتهای، نژاد دریایی دارند که در بعضی روایتهای مضمون بیرون آمدن از آب به صورت بیرون آمدن از صحرا [صحرا و کویر نماد آتش است] بیان می‌شود؛ زیرا دریا و صحرا مکانهایی هست که نماد مقاومت است (Karakurt, 2012). بی‌تردید اسب دلاوری مانند کوراوغلی، که برای برآوردن امیدهای توده‌های مردم ظهور کرده است، نمی‌تواند اسب معمولی باشد، «قیرات مثل کوراوغلی، شکست‌ناپذیر است. مردمی که طی قرنهای قهرمانی چون کوراوغلی را برای گرفتن انتقام خود از ستمگران و تحقق آرزوهای دور و نزدیک خویش خلق کرده‌اند، ضرورتاً اسبی فوق‌العاده را نیز در اختیارش گذاشته‌اند که در خور او باشد. اسبی که بتواند تن کوراوغلی را بکشد، اسبی ساخته و پرداخته از مایه‌های افسانه‌ای» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۱۹۹). رفتارها، کردارها و تواناییهای قیرات همچون رخش رستم، گاه در حد حیوان، گاه در حد انسان و گاه فراتر از حد انسان معمولی و حتی سوار خود است. قیرات تیز و چالاک است؛ هیچ اسبی به گرد پای او نمی‌رسد؛ از بزرگترین مانعها در می‌گذرد؛ نزدیکترین دوست و معتمد قهرمان و یاریگر و منجی او در مشکلات است؛ سوار خود را در خطرهای هشدار می‌دهد و او را از مهلکه پاس می‌دارد. این اسب از هنگام کرّه‌گی با کوراوغلی بوده است و قهرمان و سوار با هم مأنوس بوده‌اند که گویی تقدیرشان به هم گره خورده است. در بیشتر روایتهای مرگ یا غیب شدنشان نیز با هم صورت گرفته و یا بعد از مرگ دیگری میل به حیات را از دست داده است. قیرات از قهرمان جدایی‌ناپذیر است و مکمل او به شمار می‌رود. جالب توجه است که پرتونائلی در داستان کوراوغلی، پیش از پرداختن به چهره کوراوغلی به بحث درباره قیرات پرداخته است و به نقل از فؤاد کؤپرولو می‌نویسد که قیرات روی هم رفته نیروی فوق طبیعی دارد. کوراوغلی بی‌وجود او هیچ است (ر.ک: Boratav, 1984:pp 65-7)؛ از این‌روست که هیجان‌انگیزترین بخشهای داستان، زمانی است که کوراوغلی بر پشت

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

قیرات قرار می‌گیرد و پراحساس‌ترین قطعه‌هایش نیز در ستایش و حسرت دوری «قیرات» سروده شده است. ویژگیهای قیرات در اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه نیز دیده می‌شود. این مقاله به بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه می‌پردازد. با توجه به اینکه در زمینه عنصر اسب در شاهنامه تحقیقاتی چند صورت گرفته است برای پرهیز از تکرار به اشاراتی بسنده خواهد شد.

پیشینه تحقیق

عنصر اسب در ادبیات فارسی و بویژه شاهنامه بارها مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله تحقیق‌ها در این زمینه می‌توان به «اسب، پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان» (قائمی، ۱۳۸۸)، «اسب در میدان رزم و بزم» (با استناد به منظومه‌های پهلوانی و حماسی پس از شاهنامه: گرشاسب‌نامه، بهمن نامه، کوشنامه و فرامرزنامه) (غیبی، ۱۳۹۶)، «تحلیل تمثیل‌های نمادین اسب در شاهنامه فردوسی» (تاجیک محمدیه و همکاران، ۱۳۹۸)، «رخش و ویژگیهای او در شاهنامه فردوسی» (زرقانی، ۱۳۸۷) اشاره کرد؛ لیکن عنصر اسطوره‌ای «قیرات» در فرهنگهای دیگر بویژه ملل همجوار بسیار مورد توجه قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به آثار «پرتونالی»، «چوفادار» و رساله‌های دکترای «کاراداووت» و «اکیجی» اشاره کرد (Boratav, 2009, p 226-215; p65-72, Çufadar, N. (2019) Karadavut, 2002:p 95-102 Ekici, 2004: p 116-123). در ایران با اینکه محققان، روایت آذربایجانی کوراوغلی را مهمترین روایت می‌دانند به غیر از مطالبی در «کوراوغلو در افسانه و تاریخ» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶/ماده ۱/ست که قیرات را از عوامل پیروزی قهرمان می‌شمارد، هیچ تحقیقی در این زمینه دیده نمی‌شود.

روش و سؤالات تحقیق

این مقاله با بررسی توصیفی و تحلیلی اسطوره «قیرات» در داستان کوراوغلی و وجوه مشترک آن در شاهنامه فردوسی به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. ویژگی قیرات در داستان کوراوغلی چیست؟
۲. کدام یک از ویژگیهای قیرات با اسطوره پیوند می‌یابد؟
۳. وجوه مشترک قیرات در داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه چیست؟

در ذیل به ویژگیهای مشترک این اسب اسطوره‌ای با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه پرداخته می‌شود:

تولد اسطوره‌ای

اعتقاد به داشتن نژاد آبی اسب در داستانهای فارسی و ترکی دیده می‌شود. در داستان کوراوغلی نیز حضور قیرات و دورات، بنمایه اصلی داستان را تشکیل می‌دهد. در روایت محمدحسن تهماسب در سرآغاز داستان از دو اسب آغیر سخن به میان می‌آید که اصل و نژاد قیرات و دورات هستند که از دریا خارج شده‌اند (تھماسب، ۱۳۸۲: ص ۱۸). «بر اساس تحقیقات ویژگیهایی که درباره زایش قیرات وجود دارد با میتولوژی پیوندی ناگسستنی دارد. به احتمال زیاد، ویژگی میتولوژیک زایش قیرات از آب، طی زمان به حکایت کوراوغلی رسوخ کرده است؛ چرا که در وضعیت مشابهی می‌توان زایش اسب را از آب در داستانهای دده قورقود نیز مشاهده کرد که بازرگانی یک کره دریایی برای بامسی بیرک پسر «بام بورا»، خریداری می‌کند. ویژگی اسب اهدایی به بیرک شبیه ویژگیهای قیرات کوراوغلی است (Çufadar, 2013: p 76). بر اساس قول زکی ولید طوغان، «ترکها معتقدند که خداوند آنان را در بخشیدن اسبهای زاده‌شده از نسل نریانهای از دریا (دریاچه) و یا از کوه آمده بی‌نظیر بر ملل و اقوام دیگر ترجیح داده است. همو درباره اسبهای مشهور ختلان، که ناحیه‌ای بر مسیر علیای جیحون بوده است، می‌نویسد: «... این اسبها، بنا به باور عمومی از نریانهای دریایی تولید شده بودند و چینی‌ها در قرنهای نخستین میلادی از اینها خبر داشته، و برای به دست آوردن چنین اسبهایی تقلاً می‌کرده‌اند» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۲۰۰ و ۱۹۹).

در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی از شرق تا غرب، توگد خارق‌العاده قیرات و ویژگیهای پرهیبت او به صورتی مشابه با اندک تفاوتی توصیف شده است. در روایت محمدحسن تهماسب روزی علی کیشی ایلخچی^۲ حسن پاشا گله را به چرا می‌برد. ناگاه هوا طوفانی می‌شود و دو آغیر از دریا سر بر می‌آورند و به سوی گله می‌آیند. مهتر پیر، این امر را از دیگران پوشیده می‌دارد؛ اما روزها در انتظار است. بعد از نه ماه (مدّت بارداری اسب یازده تا دوازده ماه است؛ ولی قیرات همانند انسان در نه ماه متوگد می‌شود). در روز موعود دو کره پدیدار می‌شود. این اسبها، ظاهری بس ضعیف و نحیف دارند؛ چنانکه چون علی‌کیشی آنها را به عنوان پایمزد به حسن پاشا، میهمان حسن‌خان، عرضه

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

می‌کند، میهمان (حسن پاشا) از شدت ناراحتی و عصبیت، میزبان را برمی‌انگیزد تا چشم مهتر را کور کند؛ چون پیشکش این اسبها را تحقیری برای خود تلقی می‌کند و میزبان برای خوشایند میهمان چنین می‌کند. علی‌کیشی که شخصیت محکمی دارد و در واقع نماد پیر فرزانه قهرمان به شمار می‌آید، بدون آه و زاری و با پذیرش حکم تقدیر، در برابر زحمات و چشم‌های خود از ارباب، دو کره را طلب می‌کند و این چنین علی‌کیشی و پسرش روشن [در روایتهای دیگر نام پدر کوراوغلی حسن بیگ، یوسف آقا، قوجا یوسف، صفرخان و... نام خود کوراوغلی روشن علی، روشنائیرشان، کنجوم و... آمده است] به سوی جایی امن روی می‌آورند و در واقع بنای چنلی‌بل گذاشته می‌شود (تهماسب، ۱۳۸۲: ص ۲۲-۱۸). قابل ذکر است که کره‌های حاصل از ترکیب اسبهای این دنیا و اسبهای جهان دیگر در آغاز تولد زشت هستند؛ لیکن بعد تحول می‌یابند؛ چنانکه در روایت صوفیه /بلغارستان که توسط رضا ملّااف گردآوری شده است، همین امر دیده می‌شود: حسن بیگ پدر کوراوغلی به دستور بولویگ برای انتخاب اسب خوب برای او بیرون می‌رود. بولو قبل از حرکت چنین تهدید می‌کند: «مواظب باش، بهترین را بیاور وگرنه چشم تو را از حدقه در می‌آورم». حسن بیگ اسبی را انتخاب می‌کند؛ اما در مسیر راه، هنگام گذر از چشمه «سومبوللو»^۳، حیوان می‌ترسد و نمی‌تواند عبور کند. حسن بیگ برمی‌گردد و اسب دیگری را انتخاب می‌کند؛ اما باز نمی‌تواند اسب را عبور دهد. مهتر اسبهایی را که پیش‌بینی کرده است، یکی یکی می‌آزماید؛ لیکن هیچ یک از آنها نمی‌توانند از چشمه «سومبوللو» عبور کنند. حسن بیگ کره‌ای ضعیف و نزار را بر می‌گزیند. حیوان بدون ترس از چشمه «سومبوللو» عبور می‌کند. حسن بیگ، کره نژاده را به پیش بولویگ می‌برد؛ اما ظاهر ضعیف کره، خشم بولو را برمی‌انگیزد و از این رو دستور می‌دهد تا چشمان مهتر را از حدقه بیرون بیاورند... مهتر با وجود چنین تاوانی باز از یافتن قیرات خرسند است (Mollov, 1957, p 12-13). در نسخه «کوراوغلی مشهور»^۴ واقع در موزه تاریخ شهر پوپوو بلغارستان، که به زبان ترکی عثمانی نوشته شده نیز آمده است که اسب از چشمه «سومبوللو» عبور می‌کند (موزه تاریخ، پوپوو، بلغارستان، 1302/1884). در داستان «کوراوغلی، اصلاان چنلی‌بل»^۵، که توسط بهاءالدین آتاک تهیه و در جشنواره بین‌المللی کوراوغلی به چاپ رسیده، قیرات اسب نژاده‌ای است. در این روایت، یوسف آقا در جستجوی اسبی نژاده برای بولویگ است. او ضمن



جستجو، اسبی با ظاهر ضعیف را می‌بیند؛ لیکن به درایت در می‌یابد که آن اسبی نژاده است. پرواز اسب از فراز دره، حدس او را تصدیق می‌کند و چون از صاحب کره می‌شنود که این اسب، کره اسب ماده نجیب و اسب آغیر حسین پاشا، والی حلب است که از رود فرات بیرون آمده است، بسیار خوشحالت‌تر می‌شود (ر.ک: Atak, 2015).

شاید شگفت‌ترین اسب برآمده از آب در شاهنامه اسب یزدگرد است. یزدگرد به دنبال پیشگویی ستاره شناسان که گفته‌اند در کنار «چشمه سو» کشته خواهد شد، سوگند می‌خورد که هرگز به آنجا نرود؛ ولی در بیماری که بدان مبتلا شده است، پزشکان آب چشمه سو را تنها درمان آن می‌دانند؛ پس ناچار از رفتن بدانجا می‌شود. در راه بازگشت اسب خنگی از درون چشمه بیرون می‌آید و یزدگرد می‌خواهد بر او سوار شود. اسب جادویی که رام کس نمی‌شود، رام یزدگرد می‌شود ولی هنگامی که می‌خواهد بر پشت آن زین نهد، اسب یزدگرد را بر زمین می‌زند و سبب مرگ شاه می‌شود (فردوسی، ج ۷، ص ۳۸۷ و ۳۸۸، ابیات ۳۳۹-۳۵۵). در باب اصل دریایی رخس نیز اگرچه در شاهنامه سخنی نیامده است.

در یک روایت ماندایی آمده است که رخس قبل از اینکه به چنگ رستم بیفتد، تازه از دریا آمده بود. در روایت ارمنی و کردی چنین آمده است که رستم وقتی به مهلکه‌ای افتاده بود در خواب دید که سروشی به او می‌گوید لگامی درست کن و به دریا بینداز. رستم چنین کرد و بلافاصله رخس از امواج دریا نمایان شد و رستم را به خانه رسانید (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ص ۴۵-۲۲).

گذر از آزمون

اسب کوراوغلی تمام ویژگیهای اسبهای برآمده از دریا، اسبهای پرنده و اسبهای جاودانه را با خود دارد. در همه روایت‌های کوراوغلی، قیرات، اسب تیزتازی است که می‌تواند برای مدت طولانی در آب بماند؛ مقاوم است و در انواع شرایط سخت، چه خارزار، چه باتلاق و چه منطقه سنگلاخ، کمترین آسیبی به پاهای او وارد نمی‌شود. در آزمایش اسب می‌توان به شباهتها و اختلافاتی در روایتها اشاره کرد. این موارد در زمانهای مختلف و به دلایل مختلف رخ می‌دهد. در روایت آذربایجانی، آزمایش اسبها بعد از آن اتفاق می‌افتد که در اصطبل تاریک پرورش یافته‌اند. آنها از زمین‌های باتلاق، خارزار و سنگلاخ گذر داده می‌شوند (ر.ک: تهماسب، ۱۳۸۴: ص ۳۲-۲۹).

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

در همان روایت بلغارستان بنا به واریانت رضا ملّااف چنانکه بیان شد، گذر اسبها از چشمه «سمبل لو» آزمایش به شمار می‌رود. گذر از آب در روایت آذربایجانی نیز دیده می‌شود. در مجلس «ربودن حمزه قیرات را»، کوراوغلی بعد از به دست آوردن دوباره قیرات بر رود تونا می‌زند و به سلامت از آب می‌گذرد و در واقع نمایشی از فره‌مندی خود و اسب را به نمایش می‌گذارد (تهماسب، ۱۳۸۴: ص ۲۶۹).

در روایت العزیز^۶، پدر کوراوغلی هنگام انتخاب اسب، گله را به دریاچه توز: دریاچه نمکین^۷ هدایت می‌کند. از بین اسبها فقط قیرات زنده می‌ماند. پیرمرد هم آن را می‌گیرد. احتمالاً این نیز آزمایش است و برای تشخیص نسل «اسب آبی» از دیگر نسل اسبها برپا شده است (Boratav, 2009: p 93).

در داستانهای شاهنامه نیز آزمون اسب دیده می‌شود. رستم، اسبی را می‌بیند که داغ ندارد و چون از چوپان نام صاحب اسب را می‌پرسد، چوپان می‌گوید کسی نتوانسته است او را به کمند بیندازد؛ زیرا مادرش همانند شیر به کارزارش می‌آید؛ اما رستم او را به کمند می‌کشد و از اینکه اسبی یافته است که می‌تواند جوشن و خود و کویال او و تن پیلوار و بر ویال او را بکشد، خوشحال است و آن‌گاه او را امتحان می‌کند:

بیفشارد ران رستم زورمند	برو تنگتر کرد خم کمند
بیازید چنگال گردان به‌زور	بیفشارد انگشت بر پشت بور
نکرد ایچ پشت از فشردن تهی	تو گفתי ندارد همی آگهی

(فردوسی، دفتر اول، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، ابیات ۹۰-۱۳۵)

زیبایی افسونگر

یکی از ویژگیهای اسب قهرمان در داستانهای حماسی، زیبایی ظاهری آن است. این ویژگی در قیرات نیز کاملاً نمودار است. زیبایی قیرات افسونگر است. امید قافتانچی اوغلو در تعریف این اسب می‌گوید:

قیرات سری بزرگ دارد و گردنی دراز، بالهایش به زلفهای سحرآمیز دختران زیباروی می‌ماند. لب بالایی او، گویی طراوت خود را از نم باران گرفته است و لب پایینی قیرات چنان است که می‌تواند زمین را از هم بشکافد؛ در جام طلا آب می‌نوشد و ناخن‌های او با زمین برخورد نمی‌کند. این اسب زیبا به ابرهایی می‌ماند که با هشتاد هزار عروس و هشتاد هزار دوشیزه عوض نمی‌شود (اوزون، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

کوراوغلی نیز در آوازه‌هایش «قیرات» را از نظر زیبایی به کبک از نظر تیزتکی به خرگوش و از نظر درازپایی به طاووس مانند می‌کند (همان: ۱۱۷). فردوسی نیز اسبها را به زیبایی وصف کرده است؛ چنانکه در وصف رخس گوید:

همی رخس خوانیم و بور ابرش است	به خوبی چو آب و به تک آتش است ...
به زین اندر آورد گلرنگ را	سرش تیز شد کینه و جنگ را
گشاده زنج کردش و تیز تک	بدیدش که دارد دل و تاو و رگ ...
سرین گرد و کفک افکن و دست کش	زنج گرد و بینا دل و گام خوش

(فردوسی، ج ۱، ۱۲۷/۳۳۷-۱۲۴)

تیزتک بودن و پرواز کردن

چنانکه بیان شد اسبها موجوداتی مقدس دیده، و همیشه در افسانه‌ها از ویژگیهای خارق‌العاده‌ای برخوردار شده‌اند. این اسبها گاه پرواز می‌کنند. یکی از این اسبها «تولپار»^۸ است (Karakurt, 2012). «تولپار» موجودی افسانه‌ای و دارای ویژگیهای برتر در اساطیر ترکی، جای خود را باز کرده است. بالهای «تولپار» قابل مشاهده نیست. اعتقاد بر این است که اگر شخص دیگری بالهای او را ببیند، «تولپار» ناپدید می‌شود. «تولپار» معادل «پگاسوس»^۹ در اساطیر یونانی است که به دلیل داشتن بال، اعتقاد بر این است که از عالم بالا برای یاری مردمان آمده است (Chisholm, 1911).

ویژگی پرواز اسبها در این داستانها، یادآور آن است که اسبها در عقاید ترکی، اصل آسمانی دارند. «بر اساس افسانه‌هایی، اسبها قبلاً بال داشته و بعدها بال خود را از دست داده‌اند.

بنا به یکی از این افسانه‌ها، که هنوز هم بین ابدالهای منطقه کوهستانی توروس بر سر زبانهاست، اسب موجود مقدسی بوده که هم بال داشته و هم اعضای شنا و در دریاچه شیر، پشت کوه قاف زندگی می‌کرده است. حضرت خضر که در جستجوی چاره مرگ بوده است، روزی این اسبها را می‌بیند و می‌کوشد تا آنها را بگیرد؛ اما چون نمی‌تواند با ریختن شراب در دریاچه، اسبها را مست می‌کند و بالهایش را می‌کند و آنها را به خشکی می‌آورد (رئیس‌نیا، ۱۳۶۴: ص ۲۰۳).

از شاخصهای افسانه‌ای قیرات نیز، نسبت او به دنیای سه‌گانه است. دادن بال به اسبی که اصل دریایی دارد و روی زمین پرورش یافته، افزودن فضای آسمانی به حیطه قدرت اوست. در بعضی روایتها قیرات دارای بالهایی است به اندازه چهار یا پنج متر، که در

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایت‌های مختلف داستان‌کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

مواقع بحرانی و سخت و دشوار پرواز می‌کند و سوار خود را از مرگ می‌رهاند (اوزون، ۱۳۸۸: ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ ۲۱۷ و ۲۱۸).

در روایت بلغارستان در مجلس «نجات قیرات به وسیله کوراوغلی»، داستان پرواز قیرات تصویر شده است. در قطعات شعری که کوراوغلی خود را معرفی می‌کند، اسب خویش را چنین می‌ستاید: «... اسب من، مرکب من مثل پرند پرواز می‌کند» (Mollov, 1957: pp 56,91).

ویژگی پرواز «قیرات» در روایت ازبکی نیز دیده می‌شود (Boratav, 2009: p 95). در روایت توبول نیز روایتی هست که پرواز یا دویدن پرواز مانند قیرات را نشان می‌دهد. روایتی چاپ نشده از ارزروم نیز مبنی بر اینکه قیرات بال دارد، هست (Halk Bilgi News Koroğlu, n.12). عبدالقادر نیز در یادداشتهایی مربوط به کوراوغلی آورده است که اسب پدر کوراوغلی که در گنجه مهتر مرادخان بود، بال داشت (ر.ک: Mahmut Ragıp, Şarkî Anadolu Boratva Türkü ve Oyunları, s.p 58).

قیرات روایت آذربایجانی، «بال ندارد؛ اما هنگام تاخت پاهایش بر زمین نمی‌ساید. هیچ اسبی به گردش نمی‌رسد؛ از باتلاقها چنان می‌گذرد که سمش گل‌آلود نمی‌شود» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۲۰۲)؛ به‌رغم نداشتن بال در تیزپایی و سرعت، گاهی به آهو و گاهی به عقاب می‌ماند (ر.ک: تهماسب، ۱۳۸۲: ص ۲۴). روایات زیادی در آذربایجان، استانبول، پاریس، آناتولی، بلغارستان و... برای پرورش اسب بدون دیدن هرگونه نور وجود دارد. تمام روایات می‌گویند که قیرات هنگام دویدن زمین را لمس نکرده است. اگر نور بر او نمی‌تابید و روشن بنا به توصیه پدر صبور می‌بود، لابد قیرات نیز بال می‌داشت» (Boratav, 2009: p94).

در روایت آذربایجان بنا به توصیه علی کیشی، اسبها باید چهل روز در تاریکی پرورش یابند و چشم هیچ بنی‌آدمی بر آنان نیفتد. روشن (کوراوغلی) بنا به امر پدر اصطبل فرام می‌کند و تمام سوراخها و روزنهای آن را می‌پوشاند و در انتظار روز موعود است؛ اما بعد از سی و نه شبانه‌روز به وسوسه شیطان دل می‌سپرد و روزنی به سوی اصطبل می‌گشاید و می‌بیند که اسبی که در سمت راست ایستاده است، دو بال درخشان دارد که جنسش گویی از یاقوت درخشان است؛ همانند تولپار. در حال، بالهای اسب آتش می‌گیرد و می‌سوزد. عدد چهل، نماد دوره آزمایش و به عنوان تصاعد چهار، تمامیت و کمال را می‌رساند. در باورهای اسلامی، عدد تغییر، مرگ و هم‌چنین عدد آشتی

و بازگشت به اصل است» (کوپر، ۱۳۹۲: ص ۲۷۵). در داستانهای فارسی نیز به پرواز اسب و بالداري اشاره شده است؛ چنانکه در هزار و یک شب در «حکایت اسب آبنوس» به مهمترین و جادویی‌ترین ویژگی اسب قصه‌ها، که همان پرواز کردن است، اشاره شده است. طی آن قهرمان داستان با اسب پرنده به نقاط مختلف سفر می‌کند و با حوادث و اتفاقات گوناگون روبه‌رو می‌شود (۲ / ۴۹۷-۵۲۱). در شاهنامه به بال داشتن اسب اشاره‌ای نشده است ولی رستم در رزم کاووس با شاه هاماوران وقتی از رخس می‌خواهد که سستی نکند، رخس چنان گرم می‌شود که گویی پر در می‌آورد:

چنین گفت با رخس کای نیک‌یار	مکن سستی اندر گه کارزار
که من شاه را بر تو بی‌جان کنم	به خون، سنگ را رنگ مرجان کنم
چنان گرم شد رخس آتش گهر	که گفتی برآمد ز پهلوش پر
	(فردوسی، ج ۲، ۱۱۴: ص ۱۴۶-۱۴۴)

در داستان کاموش کشانی آن را همچون عقابی وصف می‌کند که پر و بال درآورده است:

به زین اندر آورد و گردش دوال	عقابی شده رخس با پر و بال
سوار از دلیری بیفشارد ران	گران شد رکیب و سبک شد عنان
	(همان، ج ۳، ۱۹۳: ص ۱۴۵۵-۱۴۵۴)

رنگ قیرات

رنگ اسبها نیز در داستانها مهم است. ترکها بر اساس رنگها اسبها را نامگذاری می‌کنند: آق‌آت^{۱۰} (: اسب سفید)، بوزآت^{۱۱} (: اسب خاکستری)، قیرات^{۱۲} (: نیله)، آل‌آت^{۱۳} (: اسب مایل به قرمز)، سارآت^{۱۴} (: اسب زرد)، قارآت^{۱۵} (: اسب سیاه)، دورآت^{۱۶} (: گلی). اعتقاد بر این است که هنگام رفتن به زیرزمین از اسب سیاه و برای رفتن به آسمان از اسب سفید استفاده می‌شود؛ از این رو برای خدایان آسمانی، اسب سفید و برای خدایان زیرزمینی، اسب سیاه قربانی می‌شود. در میان شناخته‌شده‌ترین و برجسته‌ترین حماسه‌های ترکی می‌توان به این اسبها اشاره کرد: اسم اسب بطال غازی آشکار^{۱۷} () است که مانند اسب کوراوغلی در اصطبل پرورش یافته که چهل روز آفتاب ندیده است، آکولا^{۱۸} نام اسب ماناس خان، آکوت^{۱۹} نام اسب اورال خان، بورول^{۲۰} نام اسب کوبلندی خان، بوزآت^{۲۱} نام اسب بامسی بیرک است. چال کوپروک^{۲۲} نام اسب تشتوک

————— بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

خان، شوبار^{۲۳} (جدش از آب خارج شده است)، نام اسب آلپامیش خان و قیرات^{۲۴} اسب کوراوغلی است، که اصلش از آب بیرون آمده است (Karakurt, 2012). پیوند نام اسب با سیاهی در داستانها باعث شکوه و هیبت آن می‌شود. قیرات نیز چنانکه از نامش پیداست، رنگش قیرگون و در بعضی از روایتها نیله، توصیف شده است و همان‌گونه که از بعضی آوازهای کوراوغلو برمی‌آید، خالهایی بر پوست خود داشته است.

در روایت آذربایجانی چون علی‌کیشی بعد از چهل روز به دیدار اسبها می‌آید با لمس کردن آنها درمی‌یابد که اسبها در معرض نور و دید بنی‌آدم قرار گرفته‌اند؛ لیکن آن را از جانب تقدیر می‌داند؛ آن‌گاه اسبی را که شب‌دیز است قیرات و اسب گُرند را دورات نام می‌نهد (رسمی، ۱۳۹۵: ص ۵۳).

به گفته Çimpoes̃ در مورد معناشناسی اسب کوراوغلی، قیر (قیرات) یک اسب «تکه» است؛ یعنی رنگ اصلی اسب سفید است و پره‌های آن خاکستری است. از سوی دیگر، پراپ می‌گوید که فقط اسبی که از آن جهان آمده است، می‌تواند به قهرمان حماسی کمک کند و از این رو باید سفید یا بیاض-بوز^{۲۵} یا قیرآلاجا^{۲۶} باشد. رنگ سفید در تخیل باستانی با زندگی پس از مرگ همراه است؛ زیرا رنگ سفید، مرده به شمار می‌رود؛ با وجود این اگرچه متناقض است، می‌توان گفت که سفید، رنگ زندگی نیز هست (Prop, 2015: p 289).

در شاهنامه فردوسی نیز بعضی از اسبها با رنگشان نامیده می‌شوند؛ مانند شبرنگ بهزاد نام اسب سیاوش که بعد به کیخسرو رسیده است (فردوسی، ج ۲، ص ۳۴۷، بیت ۲۱۴۷). سیاه نام اسب اسفندیار (همان، ج ۵، ص ۴۲۵، بیت ۱۵۲۸). شب‌دیز که هم نام اسب لهراسب و گشتاسب است و هم نام اسب بهرام گور و خسرو پرویز که سیاه رنگ است. رنگ رخس به بیان شاهنامه بور ابرش است و مایل به رنگ گل و از آن رو آن را گلرنگ نامیده‌اند:

همی رخس خوانیم و بور ابرش است به خوبی چو آب و به تک آتش است ...
به زین اندر آورد گلرنگ را سرش تیز شد کینه و جنگ را

(همان، ج ۱، ۱۲۷/۳۳۷-۱۲۴)

هوشیاری و زیرکی

اسب پهلوان گاه فراتر از خود قهرمان هوشیار و زکی^{۲۷} است. قیرات نیز از ذکاوتی فوق‌العاده

برخوردار است. در «روایت کافتانچی (قافتانچی اوغلو) وقتی کوراوغلی برای رفتن به قصر بیک بولو لباس عوض می‌کند و خود را به هیأت درویشی درمی‌آورد، قیرات نیز عیاروار خود را به صورت یابویی ضعیف درمی‌آورد که هیچ مشتری وی را نپسندد» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۲۰۴) و دوباره به چنلی‌بئل برمی‌گردد.

در شاهنامه نیز اسب قهرمان از حواس تیزی برخوردار است؛ چنانکه رخس در شب سیاه مورچه‌ای را بر پلاس سیاه می‌بیند:

به شب مورچه بر پلاس سیاه بدیدی به چشم از دو فرسنگ راه
(فردوسی، ج ۱: ۲۲۵)

در خان سوم، که رستم به دلیل تاریکی و ظلمت، ازدها را نمی‌بیند، رخس به دلیل دید خوب، آن را از فاصله دور دیده است (همان، ج ۲، ۲۶ تا ۲۹: ص ۳۳۸-۳۳۶). گوشهای رخس نیز همچون خنجر تیز است:

دو گوشش چو دو خنجر آبدار برو یال فری میانش نزار
(همان، ج ۱، ۳۳۵: ص ۹۸)

رخس علاوه بر تیزی و تیزگوشی از بویایی خوبی برخوردار است؛ چنانکه در شکارگاه پادشاه کابل با حس بویایی قوی بوی خطر را احساس می‌کند:

همی رخس از آن خاک نو یافت بوی تن خویش را گرد کرده چون گوی
همی جست و ترسان شد از بوی خاک زمین را به نعلش همی کرد چاک
(همان، ج ۵/ ۴۵۱: ص ۱۵۷ و ۱۵۸)

برادر شیری بودن اسب و قهرمان

یکی از مضمون مایه‌های بعضی روایات، مضمون قوم و خویشی اسب و قهرمان است. در روایت ترکمنی، قیرات همانند خود قهرمان -که از مادر مرده در گور به دنیا آمده است و گوراوغلی خوانده می‌شود- در محیطی تاریک رشد می‌کند و به اسب بی‌نظیری تبدیل می‌شود. در داستان کوراوغلی (گوراوغلی)، قیرات، که دقیقاً مانند خود کوراوغلی ویژگیها و نشانه‌های خارق‌العاده‌ای دارد، یاریگر، پشتیبان و برادر شیری کوراوغلی است. در هر روایتی از داستان می‌توان این وحدت اسطوره‌ای را به شیوه‌های مختلف مشاهده کرد.

لیپتس^{۲۷} در مقاله خود با عنوان *Batır (Kahraman) ve Türk-Moğol Destanı'ndaki Görüntüleri»«Atının* بر ارتباط بی‌بدیل، وفادارانه و روحی بین قهرمان و اسب تأکید

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

می‌کند. در این رابطه بر اساس مفاهیم باستانی، که بر توت‌م^{۲۸} استوار است، اسب با قهرمان داستان همزاد است که این همزادی با برادری شیری مرتبط است (Lipets, 1979). مضمون برادر شیری قیرات و کوراوغلی از روایت ازبکستان در مورد این داستان نشأت می‌گیرد که بنابر آن روایت اسب کوراوغلی (گوراوغلی)، کره مادپانی است که او را در قبر مادرش شیر داده است؛ بنابراین، کره اسب، برادر شیری او می‌شود. چنین مضمونی در شاهنامه دیده نمی‌شود.

سخن گفتن اسب و قهرمان

قهرمانان داستانها با اسب خود سخن می‌گویند و اسب آنها نیز اغلب سخن فهم است. در داستانهای حماسی این پیوند عمیقتر است و گویی اسب و سوار، همدل و برادر هستند. کوراوغلی نیز همچون رفیقی درد آشنا با قیرات به سخن درمی‌آید. پیوند عاطفی کوراوغلی و قیرات از زمان کره‌گی قیرات شروع شده است. از ابراز احساسات کوراوغلی چنین بر می‌آید که آن دو برای هم در حکم نزدیکترین دوستان و برادران هستند و وقتی کوراوغلی در مهلکه‌ای گیر می‌افتد از قیرات می‌خواهد که او را از آنجا برهاند (اوزون، ۱۳۸۸: ۲۱۴). در مجلس «ربوده شدن قیرات، توسط حمزه»، وقتی در کاخ حسن پاشا، کوراوغلی به قیرات می‌رسد در حالی که او را نوازش می‌کند با او به سخن درمی‌آید (تهماسب، ۱۳۸۲: ص ۲۵۹).

در شاهنامه در داستان سیاوش نیز بهزاد، اسب وی، سخن او را در می‌یابد؛ زیرا وقتی به او می‌گوید که از آنجا برود و تا روزی که یک خسرو به دنبال او آید، رام کسی نشود، او نیز همین کار را می‌کند:

خروشان سرش را به بر درگرفت	عذار و فسارش ز سر برگرفت
به گوش اندرش گفت رازی دراز	که بیدار دل باش و با کس مساز
چو یک خسرو آید به کین خواستن	عنانش تو را باید آراستن

(فردوسی، ج ۲، ص ۳۴۷، ابیات ۲۱۴۸-۲۱۴۹)

رستم نیز در مراحل گوناگون با اسب خویش به خطاب و گاه به عتاب در می‌آید: در خان اول، چون شیر را از پای در می‌آورد، رستم از رخس می‌خواهد که دیگر با کس نستیزد و رخس هم سخن او را در می‌یابد:

تهمتن به رخس سراینده گفت	که با کس مکوش و مشو نیز جفت
--------------------------	-----------------------------

(همان، ج ۲/ ۲۵: ص ۳۳۵)



در خان سوم نیز چون رستم را دو بار بیدار می‌کند، رستم بدو می‌گوید:
بدان مهربان رخس هشیار گفت که تاریکی شب نخواستی نهفت
(همان، ج ۲/۲۷: ص ۳۵۲)

سپس با خشم بدو می‌گوید:
سرم را همی باز داری ز خواب به بیداری من، گرفت شتاب
گر این بار سازی چنین رستخیز پی تو بیرم به شمشیر تیز
(همان ج ۲/۲۷: ص ۳۵۴ و ۳۵۳)

همراه صادق قهرمان

اسبهای داستانها بویژه داستانهای حماسی فقط حیوانی باربر نیستند، بلکه همراه و همدل سواران و قهرمانان داستان هستند که همواره در کنار قهرمانان قصه‌ها قرار گرفته و آنها را در مواقع بحرانی از مرگ نجات داده‌اند؛ در حوادث فراواقعی سوار خود را تنها نگذاشته و در کنار او جنگیده‌اند. این اسبها هرگز به میل خود سوار خود را ترک نمی‌کنند مگر اینکه گاه با توطئه و نیرنگ، اسب و سوار از هم جدا شوند. در اغلب روایتهای قیرات نیز از زمانی که پدر قهرمان، او را در ازای خدمت خود و چشم‌هایش از خان می‌گیرد و پرورش آن را به عهده روشن قرار می‌دهد. از قهرمان جدا نمی‌شود مگر زمانی کوتاه که حمزه به نیرنگ او را می‌دزد (رسمی، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۴۲). کوراوغلی در آوازه‌هایش، قیرات را بهترین پشتیبان و همراه خود می‌خواند (اوزون، ۱۳۸۸: ص ۲۱۰)؛ جای‌جای قیرات را می‌بوید و می‌بوسد و مورد نواخت قرار می‌دهد. زیباترین ابراز احساسات کوراوغلی نسبت به قیرات در مجلس «ربوده شدن قیرات توسط حمزه» دیده می‌شود که کوراوغلی از حمزه می‌خواهد که قیرات را نیازارد. «کوراوغلی در این ترانه‌ها قیرات را به مانند حیوان خانگی عادی و یا جاندار نمی‌نگرد که نیازهای مادی انسان را برآورده می‌کند بلکه قیرات را برادر، تکیه‌گاه و دو چشم خود می‌خواند» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۱۹۸). ترجیع‌بند آوازه‌های او این است که «حمزه اینجیمه قیراتی» (حمزه! قیرات را میازار) و «آت ایگیدین قارداشیدی» (اسب، برادر جوانمرد است) (تهماسب، ۱۳۸۲: ص ۲۱۴ و ۲۱۳؛ ۲۱۷ و ۲۱۶).

روایاتی هست که وقتی کوراوغلی می‌میرد، قیرات از تپه آبور^{۲۹} بالا می‌رود و چهل روز غذا نمی‌خورد و در آنجا می‌ماند (Boratav, 2009: p 61). در روایتی دیگر،

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

که غلامهای شاه، قیرات را می‌کشند، کوراوغلی شخصیتی کاملاً متفاوت می‌شود. او گردن خود را به سوی غلامانی که به او حمله می‌کنند، دراز می‌کند. بدون اینکه هرگز بخواهد از خود دفاع کند و می‌گوید که بدون قیرات هرگز زندگی نخواهد کرد (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۲۰۷). در شاهنامه نیز همدلی اسب و سوار دیده می‌شود. در داستان رستم، چنانکه از گفتار چوپان پیداست، رستم فقط شایسته سواربودن بر رخس است و بعد از اینکه رستم، رخس را انتخاب می‌کند جز برای مدت کوتاهی که رخس را می‌دزدند از او جدا نمی‌شود. زمانی که سواران ترک می‌خواهند او را از رستم جدا کنند، گستاخانه در برابر آنها می‌ایستد و در حالی که سر یکی از آنها را از تن جدا می‌کند، دو تن دیگر را به ضرب لگد بر زمین می‌کوبد و زخمی می‌کند:

دو تن را به ضرب لگد کرده پست یکی را سر از تن به دندان گسست

(فردوسی، ج ۲، ص ۱۱۹: حاشیه)

قابل ذکر است که این همدلی و وفاداری از سوی سوار نیز دیده می‌شود. رستم به دست خویش تن رخس را می‌سترد و احتمالاً بر آن نعل می‌زند:

تن رخس بسترد و زین بر نهاد ز یزدان نیکی دهش کرد یاد

(همان، ج ۲/۲۳: ص ۳۰۰)

بهره‌مند شدن قیرات از آب حیات

مضمون نوشیدن از آب حیات و جاودانگی قیرات، یکی دیگر از ویژگیهای افسانه‌ای داستان کوراوغلی است. اعتقاد بر این است که قیرات اسب کوراوغلی، نامیراست. مطابق بعضی از روایتهای قیرات همانند کوراوغلی از آب حیات می‌خورد و زندگی جاوید می‌یابد. در روایاتی که کوراوغلی به چهل تنان جاویدان پیوسته است، قیرات نیز زنده جاوید می‌شود و در گوشه‌ای از دنیا با ستم و پلشتی می‌جنگد (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶: ص ۲۰۴). در روایت بلغاری، وقتی حسن بیگ از پسرش می‌شنود که گل و لای حتی به سم‌های قیرات نیز نرسیده است، متوجه می‌شود که زمان افشای راز آمده است. او از ظلمی که بولو بیگ در حق او کرده است، سخن می‌گوید و خطاب به روشن می‌گوید: «حالا سوار اسب شو و به رودخانه ارس برو؛ سه روز و سه شب بدون خوابیدن منتظر جوشیدن چشمه باش. آب چشمه بین گول (هزارچشمه) سه حباب می‌آورد: یکی سبز، دیگری تیره و سومی زرد. آنها را در یک کاسه بریز؛ مقداری از آن را بنوش و مقداری

را برای من بیاور». روشن علی به رودخانه ارس می‌رود و آنچه را پدرش گفته است، انجام می‌دهد؛ نیمی از حباب‌ها را می‌نوشد و نیمی را نگه می‌دارد؛ لیکن با خود می‌گوید: «پدر من پیر است و کور، اگر آب را هم بنوشد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ از این رو نصف دیگر حبابها را نه به پدر بلکه به قیرات می‌دهد و به پدر می‌گوید که آوردن حباب برایم میسر نشد. حسن بیگ می‌گوید: «اگر نیمی از آن حبابها را برایم آورده بودی، مطمئناً من هم به تو کمک می‌کردم... نوشیدن آب قسمت ما نبود... حالا تو جوان رشیدی شده‌ای... به همراه قیرات مبارزه را آغاز کن تا انتقام مرا نیز بگیری» (Mollov, 1957: p 15).

آوردن سه حباب از بین گول (هزارچشمه) که از مضمون مایه‌های داستانه‌ای افسانه‌ای و قصه‌های عامیانه است با این باور شکل گرفته که آب (یا خاک) برای باز شدن چشم نابینا مفید است. چشمان پدر کوراوغلی نیز با این آب باز می‌شد. نوشیدن قیرات از آب حیات، نمود دیگری از این مضمون است. در روایتی از آلوزیس^{۳۰}، روزی کوراوغلو دو کبوتر شکار می‌کند، چون پرهای کبوتر را می‌کند و در چشمه‌ای می‌شوید، کبوترها جان می‌گیرند و به پرواز در می‌آیند و چشمه به چهل پاره تقسیم می‌شود. کوراوغلی هنگام بازگشت، جریان را با پدر خویش باز می‌گوید و پدرش می‌گوید که آن آب حیات بوده است؛ ولی تنها قیرات از آن آب خورده بود؛ زیرا بعد از چهل (یا هزار) پاره شدن آن چشمه، ویژگی خود را از دست داده بود. بر مبنای این روایت، قیرات اسب کوراوغلی اینک زنده است و هر سال یک بار به فروش گذاشته می‌شود (ر.ک: Duymaz, 2016, p 85). همین روایت در تیکمه داش^{۳۱}، حاشیه‌های آنتپ^{۳۲} نیز یافت می‌شود. قیرات هر پانزده روز یک بار در بازار دمشق فروخته می‌شود؛ زیرا او از آب حیات نوشیده و زنده است. در گوموش خانه^{۳۳} نیز، قیرات هنوز به دلیل نوشیدن آب حیات زندگی می‌کند (Boratav, 2009: p 97).

در قطعه‌ای برگرفته از عاشیق مودامی^{۳۴} نیز کارکرد سه حباب به بین گول (هزارچشمه) متصل شده است. منبع آب حیات بین گول (هزارچشمه) است. کسانی که این سه حباب را می‌نوشند به قهرمانی دلاور، شاعر، عاشیق و خنیاگر بدل می‌شوند. کوراوغلی با نوشیدن حبابها به این سه ویژگی دست یافت (Mollov, 1957: p 106). در روایت محمدحسن تهماسب این ویژگی به قوشابولاغ داده شده است که کوراوغلی

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایت‌های مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

با خوردن حبابهای آن شاعری خنیاگر می‌شود و نعره دشمن افکن پیدا می‌کند، این مضمون در منظومه کوراوغلی به تفصیل آمده است (ر.ک: رسمی، ۱۳۹۵: ص ۵۳-۵۶). البته به بهره‌مندی قیرات از این آب اشاره‌ای نشده است.

در شاهنامه اگرچه به جاودانگی بعضی قهرمانان اشاره شده به جاودانگی اسبها اشاره‌ای نشده است.

مرگ همزمان قهرمان و قیرات

بر مبنای بعضی باورها وقتی قهرمانی می‌میرد، اسب او نیز با او دفن می‌شود. گاه فقط دم او بریده می‌شود و با قهرمان به خاک سپرده می‌شود. در کتاب دده قورقوت، «بیرک» قبل از مرگ می‌گوید: «... دم اسب سفید خاکستری مرا ببرید...». این گواه بر این باور است که اسب با قهرمان به دنیای دیگر می‌رود یا قهرمان می‌تواند فوراً اسب خود را در دنیای دیگر تشخیص دهد (Çufadar, 2013: p 173). بر مبنای روایت جهانگشا موقع مرگ چنگیز نیز با وی اسبهایی دفن کردند. «دو تا سه روز بر تعاقب جهت روان چنگیزخان طعامها ساختند و... چهل دختر از نسل امرا و نوینان که ملازم خدمت او بودند، اختیار کردند و جواهر... جامه‌های گرانبمایه پوشیده با اسبان گزیده نزدیک روح او فرستادند» (جوینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۱۴۷).

آزاد بنی‌اف در اپیزود «سفر دربند» کوراوغلی، ضمن مطالبی که ارائه می‌کند به نکته‌ای بدیع اشاره می‌کند: «کوراوغلی زمانی که پیر می‌شود به صخره سفید می‌رود. قیرات اسب او نیز به دنبال کوراوغلی او را دنبال می‌کند. کوراوغلی بر فراز صخره می‌ایستد. نگار (همسر کوراوغلی) که به دنبال آنها می‌آید، کوراوغلی را صدا می‌زند و کوراوغلی صورتش را برمی‌گرداند؛ در این حال خاک صخره فرو می‌ریزد و کوراوغلی از صخره می‌افتد و می‌میرد. قیرات، ایوز/عیوض (فرزندخوانده) و نگار نیز به همان گونه که کوراوغلی از صخره می‌افتد، سقوط می‌کنند و می‌میرند و کوراوغلی به چنلی بئل آورده، و در آنجا به خاک سپرده می‌شود. در روایت ترکمن، خوتکار^{۳۵} سر کوراوغلی را می‌برد و بر پای سر بریده کوراوغلی، اسب او قیرات نیز جان می‌دهد» (اوزون، ۱۳۸۸: ص ۱۷۳). در روایت خودزکو، وقتی غلامان شاه عباس، قیرات را می‌کشند، کوراوغلی که می‌داند بدون قیرات دیگر نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد، بدون مقاومت تسلیم، و خود برای کشته شدن پیشقدم می‌شود و سرش را پیش می‌آورد تا از

تنش جدا کنند (ر.ک: Boratav, 2009: p 28).

در داستانهای شاهنامه نیز رستم و رخس هر دو به نیرنگ شغاد کشته می‌شوند و با اینکه رخس تلاش می‌کند رستم را از افتادن در چاهی باز دارد که سر راهشان کنده شده است، بنا به خشم رستم و به ضرب تازیانه او، رستم و رخس هر دو در چاه می‌افتند و در بن چاه پرحربه و به تیغ تیز هلاک می‌شوند. شاید شگفت‌انگیزترین حادثه زندگی این مرکب تیزتک همین واپسین واقعه اوست. وی برای رستم و به نام رستم به جهان آمد و با رستم نیز بمرد. جسد رخس نیز همراه جنازه‌های رستم و زواره از کابلستان به زابلستان آورده می‌شود. اگر چه فردوسی بعد از آن در مورد جسد رخس سکوت می‌کند، حمل جسد رخس بر پیل از کابلستان تا زابلستان که طی دو روز و یک شب پیموده شده، نشاندهنده ارزش و اعتبار فوق‌العاده این اسب جادوست (ر.ک: فردوسی، ج ۵، ص ۶۰۰-۶۰۹، ابیات ۲۴۹-۲۶۰). در بعضی از داستانهای شاهنامه نیز یال و دم اسب قهرمان بعد از مرگ سوار بریده می‌شود که این امر نشانگر بی‌صاحب بودن اسبهاست؛ چنانکه در داستان اسفندیار (همان، ج ۵، ص ۴۲۵، بیت ۱۵۲۸)، اسکندر (همان، ج ۷، ص ۱۲۳، بیت ۱۸۱۹) دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از عناصر مهم داستانهای حماسی، «اسب» است. اسبی که اغلب همزاد با قهرمان داستان است و در سیر داستان همدل، انیس و برادر اوست و معمولاً همراه پهلوان کشته می‌شود یا می‌میرد. این عنصر گاه با اسطوره پیوند می‌یابد؛ چنانکه در داستان کوراوغلی به صورت برجسته‌ای دیده می‌شود. وجود قیرات، که نه در حد حیوان بلکه در حد انسان و گاه فراتر از حد انسان معمولی و حتی سوار خود است به داستان حرکت و پویایی می‌بخشد. قیرات حیوانی است از لحاظ زیبایی، دلیری، هوشمندی، زورمندی، وفاداری نسبت به سوار خود، داشتن حواس تیز و سخن فهم بودن قابل بررسی است. ارتباط عاطفی قهرمان و اسب نیز در داستان کوراوغلی بسیار عمیق است تا جایی که در سیر داستان کوراوغلی بارها آن را برادر و همدم خود می‌خواند. ویژگیهای قیرات در اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه بویژه رخس نیز دیده می‌شود؛ اما به دلیل شفاهی بودن داستان کوراوغلی و قرار گرفتن در حوزه ابیات عامه، اسطوره قیرات از اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه پررنگتر است.



پی‌نوشتها

۱. دای به معنی اسب.

۲. ایلخی: گله.

3. Sumbüllü
4. Meşhur Köroğlu
5. Çamlıbel Aslanı Köroğlu
6. Elaziz
7. Tuzlu Göl
8. Tulpar
9. Pegasus
10. Agat
11. Buzat
12. Gırat
13. Alat
14. Sarat
15. Garat
16. Dorat
17. Aşkar
18. Akkula
19. Akbut
20. Burul
21. Boz at
22. Çalkuyruk
23. Şubar
24. Girat
25. beyaz-buz
26. kır alaca
27. Lipets

۲۸. توت‌پرستی، نظامی از باورهاست که قائل به نوعی ارتباط معنوی و خویشاوندی بین گروهی از انسانها با موجود فیزیکی دیگر (اغلب حیوان و در مواردی گیاهی یا شیء) موسوم به توت‌م می‌شود (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۲۷۳ و ۲۷۲).

29. Ayor
30. Eleusis
31. Dikmetaş
32. Ayıntap
33. Gümüşhane
34. Âşık Müdâmi

۳۵. خوتکار (هونکار): از خداوندگار گرفته شده است؛ القاب فرمانروا. در دولت عثمانی عبارت بود از: سلطان، پاشا، خوتکار (هونکار)، خان، خاقان، بی‌وغازی.

۳۶. سنتورها موجوداتی نیمه اسب، نیمه انسان هستند؛ یعنی سر و سینه‌شان به شکل انسان و بقیه اعضای بدنشان شبیه اسب است که تندخویی، بی‌قانونی و سرکش بودن از صفات ویژه آنهاست.



فهرست منابع

- اوزون، انور؛ (۱۳۸۸) *کوراوغلی در ادبیات ملل*. تألیف و ترجمه داریوش عاشوری، تبریز: انتشارات ندای شمس.
- پورداوود، ابراهیم؛ (۱۳۵۶) *فرهنگ ایران باستان*؛ بخش نخست، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- تهماسب، محمدحسن؛ (۱۳۸۲) *کوراوغلی*؛ کؤچورن: م. کریمی، تهران: اندیشه نو.
- جوینی، عظاملک؛ (۱۳۷۸) *تاریخ جهانگشای جوینی*؛ ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات نقش قلم.
- رئیس نیا، رحیم؛ (۱۳۶۶) *کوراوغلی در افسانه و تاریخ*؛ تبریز: انتشارات نیما.
- رسمی، سکینه؛ (۱۳۹۵) *منظومه کوراوغلی*، با مقدمه و توضیحات عاتکه رسمی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد شهریار.
- طسوجی، عبداللطیف؛ (۱۳۱۵) *هزارویک شب*؛ به کوشش محمد رضانی، تهران.
- غیفی، رحیم؛ (۱۳۹۵) *اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*؛ تهران: توس.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۶) *شاهنامه*؛ به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.
- کوپر، جی سی؛ (۱۳۹۲) *فرهنگ نمادهای آیینی*؛ ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات علمی.
- گروست، رنه؛ (۱۳۶۵) *امپراطوری صحراگردان*؛ ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گولد، جولیوس؛ ویلیام کولب؛ (۱۳۸۴) *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه محمدجواد زاهدی، چ دوم، تهران: نشر مازیار.
- محجوب، محمدجعفر؛ (۱۳۷۱) *ادبیات عامیانه ایران*؛ تهران: کتاب مهناز.
- وندیداد (حصه دوم اوستا)؛ (۱۳۶۱) ترجمه محمدعلی حسن داعی‌الاسلام، چ دوم، تهران: دانش.

مقالات

- تاجیک محمدیه، حسن؛ عظامحمد رادمش و مهرداد چترایی؛ (۱۳۹۸) تحلیل تمثیل‌های نمادین اسب در شاهنامه فردوسی؛ *فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، دوره ۱۱، ش ۳۹، شماره پیاپی ۳۹، ص ۲۷-۸.
- زرقانی، ابراهیم؛ (۱۳۸۷) رخس و ویژگیهای او در شاهنامه فردوسی، *ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد*، ش ۱۹، ص ۱۶۲-۱۸۲.

_____ بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایتهای مختلف داستان کوراوغلی با اسبهای اسطوره‌ای شاهنامه

غیبی، سید عبدالرضا؛ (۱۳۹۶) اسب در میدان رزم و بزم (با استناد به منظومه‌های پهلوانی و حماسی پس از شاهنامه: گرشاسب نامه، بهمن نامه، کوشنامه و فرامرزنامه)؛ *نشریه بهارستان سخن*، دوره ۳۵، ش ۳۵، ص ۲۵-۴۸.

قائمى، فرزاد؛ اسب؛ (۱۳۸۸) پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن الگوی قهرمان؛ *نشریه متن پژوهی*، دوره ۱۳، ش ۴۲ - شماره پیاپی ۴۲، ص ۹-۲۶.

Atak, B.(2015) “Çamlıbel Aslanı Köroğlu”. III Uluslararası Köroğlu Festivali. Bolu: Bolu Belediyesi Kültür Yayınları.

Boratav, Pertev Naili.(2009) *Köroğlu Destanı*. İstanbul: Adam Yayıncılık.

Hisholm , Hugh, ed.(1911) "Pegasus". [Encyclopædia Britannica](#) (11th ed.). Cambridge University Press.

Çimpoeş, Lübov S.,(1997) *Eposgagauzov*. Kişinev.

Çufadar, N.,(2013) Mitologemi sıdба i smırt v Eposa “Knigata na Dede Korkut”, Şumen: Universitetsko izdatelstvo ”Episkop Konstantin Preslavski”

Çufadar, N.,(2019) *Köroğlu Destanı'ndaatın mitolojik göstergeleri*. RumeliDE Dil ve Edebiyat Araştırmaları Dergisi, 215-226. DOI: 10.29000/rumelide.606128.

Duymaz. Ali,(2016) AT, Silah ve Alplik Ekseninde Bozkır Kültürünün Sonu Veköroğlu Destanı.Vi. Uluslararasıköroğlu Sempozyumuvith International Köroğlu Symposium Türkiye.

Ekici, Metin.(2004) *Türk Dünyasında Köroğlu İlk Kol İnceleme ve Metinler*. Ankara: Akçağ Yayınları.

Elçin, Ş.(1997) “*Atların Doğuşları ile ilgili Efsâneler*”, Halk Edebiyatı Araştırmaları:Ankara Akçağ Yayınları, s.502.

Gunay umay,(1975) *Elazig masallari (inçelme)*, Ankara: Ataturk Üniversitesi yeyinlari.

Karadavut, Zekeriya.(2002) *Köroğlu'nun Ortaya Çıkışı Türk Dünyasındaki Varyantlar Üzerine Karşılaştırmalı Bir Araştırma*. Bişkek: Kırgızistan-Türkiye Manas Üniversitesi Yayınları.

Karakurt, D.(2012) e-Kitap: *Türk Mitolojisi Ansiklopedisi*. Türk Söylence Sözlüğü.

Köroğlunun Özbek ve Ermeni varyantı, Köroğlu Semineri Bildirileri, Ankara. Tarih Müzesi, Popovo/Bulgaristan: “Meşhur Köroğlu”, 1302/1884. THE Gurugli. Tacikskiy narodny epos. (Epos narodov SSSR). Moskva: Nauka. Yardımcı, M. URL:*Türk Destanlarıda Tipler ve otifler*.<http://www.elibrary.az/docs/jurnal/jrn2015482.pdf>. (Erişim Tarihi 17. 04. 19), 2015.

Lipets,R.S. (1979) *Obrazybatyralekokonyavtyurkomongolskomepose*. Moskva:Vostoçnyaliteratura.

-
- Mollov, R.(1957) Köroğlu, Sofya: *Narodna Prosveta*. Nurmehmet, A. (1996) Göroğlu, Türkmen Halk Destanı I, Ankara: Bilig Yayınları.
- Özkan, İ. URL:*Köroğlu destanında kahraman ve atının doğuşu ile ilgili motiflerin tahlili*, Ankara: Türk Dili Dergisi, Sayı: 549, s. 223-233, Eylül. -http://www.tdk.gov.tr/images/css/TDD/1997s549/1997_549_12_I_Ozkan.pdf(Erişim Tarihi 09. 02. 19, 1997.
- Prop, V.; Urmançe, F.,URL:*Tyurkskiy geroicheskiy epos. Sravnitelno-istoricheskie oçerki*: Kazan.<http://www.antat.ru/ru/iyli/publishing/book/2015>. (Erişim Tarihi : 08.02.19), 2015.
- Seyidoğlu, B.(1996) “*Mitolojik Dönemde At*”, Umay Günay Armağanı (ed.Özkul Çobanoğlu; Metin Özaslan), Ankara, s. 51-55.
- Urmançe, F.(2015)URL:*Tyurkskiy geroicheskiy epos. Sravnitelno-istoricheskie oçerki*: Kazan. <http://www.antat.ru/ru/iyli/publishing/book/2015>. ((Erişim Tarihi : 08.02.19.
- Bane,Theresa, (1969) *Encyclopedia of Beasts and Monsters in Myth, Legend and Folklore Uited states Amirica*: Mefarland and Inc publishers.
- Chisholm, Hugh, ed.(1911) "*Pegasus*". *Encyclopædia Britannica* (11th ed.). Cambridge University Press. <https://www.cgie.org.ir>

